

زبان و ادب پارسی در آسیای صغیر

فاطمه مدرسی (دانشگاه ارومیه)

زبان پارسی و فرهنگ ایران اسلامی، در طول چندین قرن، در آسیای صغیر سروری و سرافرازی داشت و از چنان شکوه و درخششی برخوردار بود که هیچ سرزمین دیگری جز شبه‌قاره هند از این حیث با آن قابل قیاس نبود. این زبان شیرین قرن‌ها زبان رسمی آن دیار بود. سخنوران به آن شعر می‌سرودند و آثار متنور پدید می‌آوردند. این زبان، همچنین، در مجالس درس و در خانقاه و زاویه وسیلهٔ تعلیم و ارشاد بود. سلاطین و رجال درباری نامه‌های رسمی خود را بدان می‌نوشتند.

نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر پیشینه‌ای دیرینه دارد و آغازگاه آن را باید در عصری از روزگار باستان جست که این سرزمین زیبا و زرخیز، طی سه قرن، جزو استانهای شاهنشاهی هخامنشی بوده است. هنوز هم آثاری از آن دوران در دل کوهها و خزانه موزه‌ها محفوظ است. این عصر، در تاریخ آن سرزمین به نام «دورهٔ پارسها» شناخته می‌شود.^۱

ناصرخسرو قبادیانی، که سی‌سال پیش از حکومت سلاطین سلجوقی، طی سفر طولانی خود، از شهر خلات گذشته، از زبانهای رایج در آن چنین یاد کرده است: «در شهر خلات به سه زبان سخن می‌گویند: تازی، پارسی و ارمنی».^۲

(۱) ریاحی، محمدامین، «نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات علوم انسانی، دورهٔ ۱۸، شمارهٔ ۱، (شمارهٔ پی‌درپی ۷۵)، فروردین ۱۳۵۰، ص ۸۱.
(۲) ناصرخسرو، سفرونامه، به کوشش دکتر دبیرسیاقی، انتشارات زوار، تهران ۱۳۳۵، ص ۷.

گسترش زبان و ادب پارسی در آسیای صغیر را به سه دوره می توان تقسیم کرد:

(۱) از آغاز حکومت سلاجقه در آن بلاد تا یورش خانمان برانداز مغول؛

(۲) از زمان حمله مغول تا فتح استانبول و تشکیل امپراطوری عثمانی؛

(۳) دوران تسلط عثمانیها.

نفوذ و رشد زبان پارسی در آسیای صغیر از زمانی آغاز گردید که البارسلان سلجوقی، در ملازگرد، با رومانوس دیوجانس، قیصر روم شرقی، به پیکار برخاست و او را شکست داد. پس از این پیروزی بود که آن خطّه از نفوذ تمدن یونانی و آداب و رسوم مسیحی رها شد.^۳

سلجوقیان قومی هوشمند بودند و بر توان و قدرت نظامی خود وقوف داشتند؛ امّا، چون خود را فاقد تجزیه لازم و کافی در کشورداری می دیدند، از وزرا و امرای کاردان و مجرب ایرانی یا از رجال بومی که زیردست فضلا و علمای ایرانی تربیت دیده بودند بهره می گرفتند. اندک تأملی در کتابهای تاریخی آن دوران چون الاوامر العالیه فی الامور العالیه^۴ و ابن بی بی و مسامرة الاخبار آق سرای^۵، این معنی را تأیید می کند که وزرا و رجال دربار سلجوقیان بیشتر ایرانی بودند. نامورتر این وزرا معین الدین سلیمان دیلمی، معروف به پروانه، از مردان زیرک و لایق و مدبر تاریخ است که به مدت بیست و شش سال حکمران حقیقی آسیای صغیر بود.

وزرا و دولتمردان ایرانی دستگاه سلجوقیان به ادبیات فارسی علاقه وافر و در حفظ و پاسداری از سنن و آداب و فرهنگ ایرانی اهتمام داشتند و توانستند مشعل علم و ادب

(۳) در تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد، تألیف اکرم بهرامی، از انتشارات دانشسرای عالی در سال ۱۳۵۰، ص ۷۷۲ آمده است: «البارسلان، پس از جلوس بر تخت شاهی، با شهاب الدین قلمش، مدعی تاج و تخت سلطنت، به مبارزه برخاست و، پس از آنکه ظفر یافت، او را به قتل رساند. پسرش، سلیمان، باوجود عصیان پدر، به صلاحدید نظام الملک، مورد عفو سلطان قرار گرفت و از طرف او مأموریت جنگ با کفار را یافت و او توانست در اندک مدّت اکثر ولایات شام و انطاکیه را، که تحت نفوذ روم شرقی بود، به تصرف درآورد. سلیمان به سال ۴۷۰هـ، از جانب ملکشاه، به حکومت ولایت قونیه و آق سرا از بلاد آسیای صغیر منسوب شد و بدین ترتیب، در این ناحیه، بنیانگذار سلسله ای گشت که در تاریخ به نام سلاجقه روم موسوم شد.»

(۴) این کتاب در سال ۶۷۹ تألیف شد و، در همان سال تألیف، برای کتابخانه غیاث الدین کیخسرو استنساخ گردید و اینک در کتابخانه استانبول موجود است.

(۵) ← محمود بن محمد معروف به کریم آق سرای، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار، به کوشش عثمان توران، آنکارا ۱۹۴۳.

پارسی را در آسیای صغیر بیفروزند و روشن نگه دارند. آنان کوشیدند تا شاهان سلجوقی را با آیین مسلمانی و آداب ایرانی برآورند. این درست که خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه از اینکه سلاطین سلجوقی در رعایت آداب ملک‌داری به رسم سلف اهمال می‌ورزند^۶، اما نباید گمان رود که کارگزاران ایرانی نتوانسته‌اند آنان را به راه آورند. سلاطین سلجوقی، به تشویق وزرای ایرانی خود، به حمایت از زبان پارسی علاقه نشان دادند و قلمرو خود را کانون شعر و ادب فارسی ساختند. تا جایی که، به قول ابن بی‌بی «عَلَمِ علم در ایام ایشان عالی و سِحْرِ شعر غالی بود»^۷. گروهی از رجال دولت سلجوقی خود صاحب قریحه و استعداد بودند و از فرهنگ ایرانی و زبان فارسی بهره‌کافی داشتند.

غیاث‌الدین کیخسرو، که راحه‌الصدور راوندی به نام او شده است، در سرودن اشعار پارسی به فصاحت و بلاغت اشتهار داشت. برادرش، ملک ناصرالدین برکیاروق، حاکم قیلو حصار و نیکسار، نیز در شعر فارسی دست داشت. قصه حور و پری‌زاد از طبع لطیف او تراویده که سی و چهار بیت از آن در الاوامر العالیة ابن بی‌بی آمده است. او همان کسی است که شیخ اشراق رساله پرتونامه را به نامش کرد.

رکن‌الدین سلیمان دوم (سلطنت: ۵۹۷ - ۶۰۰) از قدرت طبع و رقت احساس برخوردار بود و به نواخت و تربیت اهل ادب علاقه‌ای خاص نشان می‌داد. اهل ادب نیز به او ارادت بسیار داشتند. ظهیر فاریابی قصیده‌ای به مطلع

زلف سرمستش چو در مجلس پریشانی کند جان اگر جان درنیندازد گرانجانی کند

در مدح وی سروده است.^۸

علاء‌الدین کیقباد اول از حامیان و مروّجان علم و ادب بود و کتابهای متعددی به تشویق و یا به نام او تألیف شده است. وی، که بر زبان پارسی احاطه داشت و به این زبان شعر می‌سرود این رباعی از اوست:

تا هُشیارم برخرم تاوان است چون مست شدم عقل زمن پنهان است

۶) تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده جی.ا. بویل، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۳۰.

۷) ابن بی‌بی، چاپ عکسی از نسخه‌ای که برای کتابخانه غیاث‌الدین کیخسرو سوم استنساخ گردید، ص ۲۲.

۸) نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۸۴.

می خور که میانِ مستی و هشیاری وقتی است که اصلِ زندگانی آن است^۹

عزالدین کیکاوس امیری سخن‌شناس بود و حضور شاعران پارسی‌گو را در دربار خویش گرامی می‌داشت. فضلا و ادبا نیز به او علاقه نشان می‌دادند، چنان‌که قانعی طوسی کیله و دمنه را به نام وی به نظم درآورد و سراج‌الدین ارموی از علمای قرن هفتم هجری، که در پایان سلطنت عزالدین کیکاوس (۶۵۵ هجری) خدمت او را دریافت، لطائف‌الحکمه را به او تقدیم داشت.

دختر حسام‌الدین سالار، فرمانروای موصل، در میدان شاعری طبع آزمود و سروده‌های گیرا و شیوایی از خود به یادگار نهاد که نمودار قریحهٔ پرورده و زایندهٔ اوست. در اینجا چند بیت از ترکیب‌بندی که در ستایش عزالدین کیکاوس سروده نقل می‌شود:

تا طرهٔ آن طرهٔ طرار برآمد	بس آه کزین سینهٔ غمخوار برآمد
در عشق هر آن کس که بدین کوی فروشد	جانش به غم و حسرت و تیمار برآمد
خوبان جهان را همه بازار شکستند	آن روز که او مست به بازار برآمد
ای چرخ مکن قصد به خونریختنِ خلق	زیرا که به یک غمزهٔ او کار برآمد
ای ماه کنون دمدمهٔ حُسنِ تو بنشست	چون کوکبهٔ شاه جهاندار برآمد
شاهی به لطافت چو دم عیسی جان‌بخش	جمشید دوم شاه جوانبخت جهان‌بخش ^{۱۰}

افزون بر وجود دولتمردان فاضل ایرانی و ادب‌دوستی سلاطین سلجوقی، عامل دیگری که توانست آسیای صغیر را مرکز و مجمع مردان هنر و اندیشهٔ ایرانی قرار دهد حملهٔ خانمان‌برانداز مغول و فترات و آشوب پس از آن است. تاخت و تاز و کشتار هراس‌انگیز مغول خراسان را، که بیش از سه قرن کانون رشد و نمو زبان و ادبیات فارسی بود، یکسره ویران ساخت و جمعی از اهل علم و هنر را به خاک و خون کشید. آنان که از حملات جانسوز مغول جان سالم به در بردند به کشورهای همسایه از جمله آسیای صغیر پناه بردند. بی‌گمان یکی از علل عمدهٔ در امان ماندن این نواحی از بلای خانمان‌سوز مغول این بود که، پیش از تجاوز سرداران مغول به قلمرو سلاطین سلجوقی، گروه کثیری از هنرمندان و دانشمندان ایرانی راهی آن دیار امن شدند و «شهرهای معروف آن سامان را از دست‌نَبشته‌های پارسی و دیوانهای شاعران و سفینه‌ها و جنگهای گویندگان و نویسندگان ایرانی

(۹) ابن بی‌بی، چاپ عکسی، ص ۲۲.

(۱۰) نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۸۵.

انباشتند».^{۱۱} بدین سان، انبوهی از متون با ارزش فارسی از خطر حرق و هدم رهایی یافت. پناهندگان به آسیای صغیر از صنوف و قشرهای متعدد بودند که آنان را در گروههای زیر می توان گنجانند: ۱. عرفا و فقیان ۲. اهل علم و قلم ۳. هنرمندان ۴. بازرگانان.

۱. عرفا و فقیان

در حمله مغول، جمع کثیری از عرفای ایرانی - منفرد و گروهی - رهسپار دیار روم (آسیای صغیر) شدند که در آن روزگار از مراکز مهم و پررونق دانش و فرهنگ بود. آنان، در آنجا، با حمایت و عنایت فرمانروایان ادب پرور و وزیران و صاحب مسندان دانش دوست سلجوقی، به ترویج عرفان اسلامی و فرهنگ شکوهمند ایرانی همت گماردند.

در میان آنان گروهی از نام آوران عرصه عرفان و دانش را می توان سراغ گرفت از جمله بهاءالدین محمد بلخی، پدر مولانا، و اطرافیان او؛ شمس الدین محمد تبریزی؛ برهان الدین محقق ترمذی؛ شیخ الاسلامی ترمذی؛ سیف الدین محمد فرغانی؛ سعید فرغانی؛ نجم الدین رازی؛ اوحد الدین کرمانی؛ و فخر الدین عراقی.

باید خاطر نشان ساخت که مهاجرت بزرگان تصوف به آسیای صغیر پیش از حمله مغول هم سابقه داشته است. حتی برخی از عرفای برجسته صاحب اعتبار، که اجدادشان، در عصر سلطنت سلجوقیان بزرگ، به آن سرزمین هجرت کرده بودند، در همان دیار زاده شدند که، حسام الدین ارموی از آن جمله است. برخی از بزرگان هم به دعوت وزرا و رجال درباری به آن دیار فراخوانده شدند.

از میان مهاجران نامور، تأثیر شخصیت مولانا، چه در دوران حیات و چه پس از آن در پرتو دوام طریقه مولویه، قوت دیگری داشته و برجسته تر و نمایان تر بوده است. مولوی در میان قدرتمندان و دولتمردان، ارادتمندانی داشته و از قدرت سیاسی و نفاذ امر آنان در راه کمک به مریدان و اطرافیان خود و حل مشکلات آنان بهره می جسته است. از جمله عزالدین کیکاوس ثانی و رکن الدین قلیج ارسلان رابع و غیاث الدین کیخسرو ثالث، نسبت به مولانا حرمت تمام داشتند. علاوه بر آنان، بسیاری از امرا و بزرگان سر بر آستان

(۱۱) صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۱ (چاپ ششم)، فردوس، تهران ۱۳۷۲، ص ۳۱۵.

او می‌سودند. مشهورتر از همه اینان معین‌الدین پروانه است که، در عهد سلاجقه روم، در حقیقت، نیابت ایلخانان را در آن سرزمین داشت. معین‌الدین غالباً برای استماع مجالس مولانا به خانقاه او می‌رفت و مولانا به او عنایت ناصحانه داشت. چنانچه قسمتی از فیه مافیه، که حاوی خلاصه‌ای از مجالس مولوی است، خطاب به اوست.^{۱۲} از عرفا و علما و ادبای معروف که با مولانا در قونیه هم‌عصر بودند، می‌توان صدرالدین قونوی، فخرالدین عراقی، نجم‌الدین رازی، قانع طوسی، علامه قطب‌الدین شیرازی و قاضی سراج‌الدین ارموی را نام برد.

در خور ذکر است که خانقاههای صوفیان، به‌ویژه خانقاههای مولویه، در ترویج شعر و هنر پارسی و فرهنگ ایرانی نقش مؤثری داشته‌اند. در این خانقاهها، مثنوی مولوی خوانده می‌شد. عده‌ای از مثنوی‌خوانان تا سالهای اخیر هم حضور داشته‌اند.^{۱۳} خواندن مثنوی و دیگر اشعار عرفانی و اجرای مراسم مریدان این طریقه در خانقاهها سبب رواج بسیاری از تعبیرات و اصطلاحات فارسی مخصوص مولویه در میان مردم شده است که از جمله آنهاست: آستان «درگاه مولوی»، آئین «اشعاری که در مراسم سماع خوانده می‌شد»، برگ سبز «نیاز، نذری که اهل طریقت به درگاه مولوی می‌بردند»، چله «عبادت خاص چهل‌روزه»، دم «وقت»، دستار «عمامه»، شب‌عروس یا شب عرس «شب وفات مولانا که در همه خانقاههای مولویه به مناسبت آن مراسم سماع برپا می‌گردد»، مثنوی‌خوان «کسی که شغلش خواندن مثنوی باشد»، نونیز «درویشان نوسفر»، عشق و نیاز «سلام»، مهمان «واردان به خانقاه که از درویشان مولویه نباشند».

عنصر دیگری که مانند تصوف در آسیای صغیر حسن قبول یافت و بر سایر نهادهای جامعه تأثیری بسزا گذاشت و سبب گسترش هرچه بیشتر زبان فارسی و حماسه‌های پهلوانی ایران گشت فتوت (= اخوت) بود. فتوت، از دیرباز، دهلیز تصوف بوده و وابستگان بدان، که اخی، فتی و جوانمرد خوانده می‌شدند، مثل اهل تصوف خانقاههایی خاص خویش با سازمانهای منظم و منسجم داشتند.^{۱۴} ایشان غیر از ریاضتهای نفسانی، که نزد آنها لازمه فتوت بود، به ورزشهای بدنی و تمرینهای مربوط به کشتی و فنون

۱۲) همان، ج ۴، بخش ۱ (چاپ ششم)، فردوس، تهران ۱۳۷۲، ص ۴۵۷.

۱۳) برای اطلاع بیشتر ← نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۹۲.

۱۴) زرین‌کوب، عبدالحسین، از فی‌نامه، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۷، ص ۴۲۲.

جنگی نیز می‌پرداختند. عزالدین کیخسرو اول و علاءالدین کیقباد، به تشویق خلیفه عباسی الناصرلدين الله یا برای جلب نظر او، به این طریقه گرویدند و آیین فتوت، با حمایت ایشان، در سراسر قلمرو حکومتی آنان رواج یافت و از همین ایام بود که فتوت‌خانه‌هایی، که در حکم خانقاه فتیان بود، در بسیاری از شهرهای روم بنیاد نهاده شد.^{۱۵} ابن بطوطه، سیاح مراکشی، که به سال ۷۷۳ هجری به آن بلاد سفر کرده، در سفرنامه خود، از فتیان آن دیار یاد می‌کند و به مراسم و اعمال آنان اشارت دارد. طرداللباب یادآور می‌شویم که آیین عیاری و فتوت ریشه در دوره ساسانی دارد و متعاقباً آداب خاصی که نزد اعراب عصر جاهلیت مروّت خوانده می‌شد، در آن راه یافت.^{۱۶}

ابومسلم، که در داستانهای حماسی ایران از چهره‌های انقلابی است، در میان مردم آسیای صغیر از دیرباز محبوب بوده است. به نظر می‌آید که این محبوبیت در پرتو اهتمام جماعات وسیع «اخی»ها (اهل فتوت) حاصل شده باشد. آنان، با تبلیغ و ترویج داستانهای حماسی و شرح کارهای نمایان پهلوانانی که با ستم خودکامگان مقابله و از حقوق مردم دفاع می‌کردند، اصناف و عامه مردم بی‌سواد را تحت تأثیر قرار می‌دادند. از این روست که ابومسلم در محیطهای پیشه‌وری به شکل مظهر دلیری و قهرمانی کامل تجسم یافته و داستانش زبانزد شده است.^{۱۷} اکنون نسخه‌های داستان ابومسلم به ترکی بیش از فارسی است. برای نمونه، در کتابخانه ملی پاریس، نُسخه از آن به ترکی و چهار نسخه به فارسی وجود دارد. در کتابخانه‌های استانبول، از ترجمه ترکی این داستان تا نوزده نسخه خطی دیده می‌شود.

در عهد مولانا، فتوت رونقی بسیار داشته و اغلب بزرگان از جمله حسام‌الدین حسن ارموی و پدرش محمد بن حسن ارموی - که نسب به خاندانی از مشایخ گُرد ارمویه می‌رساند - از صدیقان و اولیای طریقه اخیان بودند. محمد بن حسن ارموی به اخی ترک اشتها داشت و بدین سبب حسام‌الدین را «ابن اخی ترک» می‌نامیدند.

۱۵) همو، پله‌پله تا ملاقات خدا، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۰۲.
۱۶) تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (ج ۱، بخش ۱)، گردآورنده ا.جی.ا. بویل، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۸، ص ۴۵.
۱۷) غلامحسین یوسفی، «فتوت و قیامهای ضد خلافت»، در آیین جوانمردی، گردآورنده احسان نراقی، نشر نو، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۶۴.

برخی از کتابهای مشهور که عرفای آسیای صغیر برای حفظ و بقای زبان پارسی و فرهنگ ایرانی تدوین کردند، بدین شرح است: مرصادالعباد نجم‌الدین رازی^{۱۸}، معارف بهاء ولد، پدر مولانا جلال‌الدین، که به کوشش استاد فروزانفر انتشار یافته است؛ معارف سلطان ولد و مثنویهای او به نامهای ابتدا نامه، انتهای نامه و رباب‌نامه، مقالات شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک‌داد تبریزی.

۲. اهل علم و قلم

هرچند از دوران تسلط سلجوقیان در آسیای صغیر ترسل و انشا و تألیف به زبان پارسی در آن سامان آغاز گشت، اما بیشتر در اواخر قرن ششم و طی قرن هفتم بود که آثاری به‌ویژه در زمینه‌های تاریخ، فرهنگ‌نویسی و تذکره‌نویسی به قلم مهاجران پارسی‌نویس پدید آمد. این مؤلفان، در تربیت و ارشاد مستعدان و صاحبان ذوق نیز اهتمام ورزیدند. در این مقام مجال و امکان آن نیست که همه افراد این طایفه را معرفی کنیم. از این رو، تنها به ذکر نام عده‌ای از برجستگان آنها بسنده می‌کنیم.

سراج‌الدین ارموی، از عالمان منطق و حکمت و فقه تفسیر و حدیث، در عهد سلطنت عزالدین کیکاوس ثانی، که در مدت اقامت در قونیه، لطائف‌الحکمه و مجمل‌الحکم - ترجمه و تلخیص رسائل اخوان‌الصفاء - را به رشته تحریر درآورد.

نجم‌الدین ابوبکر محمد بن سلیمان بن محمد الراوندی، از راوند کاشان، پس از برچیده شدن بساط دولت آل سلجوق در ایران، از طریق عراق به بلاد آسیای صغیر روی نهاد و در آنجا راحة‌الصدور را، که از حیث اشتمال بر اطلاعات فراوان تاریخی و اجتماعی عصر سلجوقیان در شمار معتبرترین کتب فارسی پیش از حمله مغول است، به قلم آورد و آن را به غیاث‌الدین کیخسرو بن قلج ارسلان هدیه کرد.

ابن بی‌بی‌الوامر العلامی فی‌الامور العلامیة را تألیف کرد که در تاریخ ایام سلطنت سلجوقیان روم از منابع ارزشمند است.

۱۸) نجم‌الدین رازی این کتاب را نخست در همدان به درخواست مریدان آغاز کرد، سپس، در سال ۶۱۸، به پایان رساند. در اواخر صفر و اوایل ربیع‌الاول همان سال، با وصول خبر حمله مغول به همدان، از راه اربیل به ملاطیه رفت و، ضمن ملاقات با شهاب‌الدین ابو‌حفص عمر سهروردی، به تشویق او، مرصادالعباد را با تجدید نظر به علاء‌الدین کیقباد اول هدیه کرد.

شرف‌الدین ابوالفضل حبیش تفلیسی، از دانشمندان پُرکار هم‌عصر قلیچ‌ارسلان بن مسعود، تألیفات متعددی به فارسی و عربی دارد، از جمله کامل‌التعبیر، بیان‌النجوم، قانون‌الادب، کفایة‌الطب یا بیان‌الطب، اصول‌الملاحم یا ملحقات دانیال، بیان‌الصناعات، ترجمان‌القوافی، وجوه‌القرآن و جوامع‌البیان فی ترجمان‌القرآن. آثار او به سادگی عبارت و اتقان معروف است. اهمیت او مخصوصاً در آن است که کوشیده علوم گوناگون را به زبان پارسی تدوین کند.^{۱۹}

ابوبکر بن زکی قونیوی روضه‌الکتاب و حدیقه‌الالباب را، که مجموعه منشآت است، به سال ۶۷۷ هجری تألیف کرد. علامه قزوینی و، به پیروی از آن فقیه، مرحوم بهمینار آن را الترسل الی التوسل و مؤلفش را بدرالدین نخشی رومی گمان برده‌اند.^{۲۰}

محمد بن محمد معروف به کریم آق‌سرای، مسامرة‌الاجبار را در سال ۷۲۳ نوشت. قانعی طوسی قریب چهل سال به نظم وقایع سلطنت سلجوقیان اشتغال ورزید و سلجوقنامه را در سی مجلد و سی‌هزار بیت پدید آورد. وی کیله و دمنه را نیز به نظم درآورد.

محمد بن محمد بن محمود خطیب، فسط‌العدالة فی قواعدالسلطنة را به شیوه سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک تصنیف کرد.

عزیز بن اردشیر آسترآبادی، در سال ۷۹۶، کتابی در تاریخ قاضی برهان‌الدین به نام بزم و رزم نگاشت.

محمد بن غازی ملطوی، که چندی دبیر ابوالفتح رکن‌الدین سلیمان‌شاه بن قلیچ بود و سپس به وزارت رسید، روضة‌العقول و بریدالسعادة (مشمول بر چهل حدیث و چهل کلمه از خلفای راشدین و بیست سخن از حکیمان و بیست ضرب‌المثل) را تألیف کرد.

نظام‌الدین یحیی بن صاعد بن احمد سلجوقی حدائق‌السیر فی آداب‌الملوک را به نام علاء‌الدین کیقباد پدید آورد که نسخه به ظاهر منحصر به فرد آن در کتابخانه مسجد سپهسالار موجود است.^{۲۱}

۱۹) صفا، همان (چاپ ششم)، ج ۲، فردوس، تهران ۱۳۷۲، ص ۹۹۸.

۲۰) نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۹۲.

۲۱) نسخه کهنی است از قرن هشتم به شماره ۱۱/۱-۱ محفوظ در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار. ← دانش‌پژوه، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی، دفتر ۱/۲۱۹. این نسخه در فهرست دوجلدی آن کتابخانه معرفی نشده است.

از صدرالدین قونیوی (وفات: ۶۷۳) تبصرة‌المبتدی و ترجمه مقالات و وصایای او در دست است.

۳. هنرمندان

در منابع تاریخی، از مهاجرت هنرمندان ایرانی - خاصه در حمله مغول - به امپراتوری عثمانی بسیار یاد شده است. با مهاجرت این هنروران، ذوق و هنر ایرانی به آن اقلیم نفوذ کرد. دیوار تالارهای آراسته و مزین به صحنه‌هایی از داستانهای حماسی شاهنامه در کاخ قبادآباد، پایتخت علاءالدین کیقباد - که اخیراً با کوشش محمد آندر، باستان‌شناس معروف ترک، از زیر خاک درآمده^{۲۲} - می‌تواند گواهی بر این مدعا باشد. این نقاشی دیواری، اضافه بر اهمیتی که از حیث هنر گچبری و نقاشی ایرانی در خارج از قلمرو ایران دارد، گویای آن است که شاهنامه در قلمرو عثمانی شهرت و محبوبیت تمام یافته بود.

از سوی دیگر، وجود بسیاری از اصطلاحات موسیقی چون سه‌گانه، چهارگاه، خسروانی، نهاوند، ساقی‌نامه، پرده و، همچنین، نام برخی از آلات موسیقی چون ساز، چنگ، نی، نای، نی داود، نای منصوری، شاه‌نای، بربط، عود، دف و سُرنا حاکی از آن است که موسیقی ایرانی در متصرفات عثمانی نفوذ و رواج یافته بود. هم‌اکنون نیز، در کشور ترکیه، اصطلاحات اصیل و کهن موسیقی ایرانی، که رهاورد هنرمندان مهاجر است، رایج است در حالی که برخی از آنها در ایران یکسره فراموش شده است.

۴. بازرگانان

یکی دیگر از عوامل نفوذ زبان پارسی در میان عامه مردم آسیای صغیر وجود بازرگانان مهاجری بوده است که احتمالاً بعضی از آنان ماندگار شدند و، ضمن دادوستد و مناسبات تجاری، زبان مادری خود را رواج دادند.

در دوران حکومت ایلخانان مغول، در آسیای صغیر نیز، برای اداره کارهای مهم، از خاندانهای مستوفیان ایرانی استفاده می‌شد و کارهای دیوانی به زبان پارسی انجام

۲۲) نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۸۲.

می‌گرفت. این امر سبب گردید که در قرنهای هفتم و هشتم قلمرو نشر و نظم پارسی گسترش یابد.

دولت عثمانی، با اعلام استقلال عثمان اول، از سال ۶۹۹ هجری استقرار یافت و به سرعت راه ترقی و توسعه پیمود، تا بدانجا که، با فتح استانبول (۸۵۶هـ) به دست سلطان محمد دوم، معروف به فاتح، دولت روم شرقی مضمحل شد و عصر امپراطوری عثمانی آغاز گردید.

سلاطین عثمانی، از اوان فرمانروائی خود، به فرهنگ ایرانی و زبان پارسی توجه و علاقه خاص نشان می‌دادند و ارباب هنر و اصحاب قلم را گرامی می‌داشتند. آنان نه تنها در تملک آناتولی وارث سلاطین سلجوقی شدند بلکه در حمایت از زبان پارسی و آداب ایرانی هم از آنان پیروی کردند. زبان پارسی، در نیمه اول حکومت عثمانی، زبان رسمی و مکاتبه و ادب بود و قلمرو آن، به همراه فتوحات سلاطین آن خاندان، وسعت یافت.^{۲۳}

فرمانروایان عثمانی نه تنها به علما و ادبایی که در قلمرو فرمانروائی آنان علاقه و توجه داشتند بلکه به شاعران و ادیبان مقیم ایران نیز ارادت می‌ورزیدند و با آنها مکاتبه داشتند. چنانکه سلطان محمد دوم به جامی دلبستگی خاصی داشت و از وی درخواست تا از خراسان بدان سامان برود و «چند روزی پرتو التفات بر ساحت مملکت روم اندازد و ساکنان آن مرز و بوم را به قدم شریف خود بنوازد»^{۲۴} و چون اجابت این دعوت میسر نگشت^{۲۵}، مستمری درباره او برقرار کرد. جامی از این سلطان ادیب‌نواز با شیفتگی فراوان یاد کرده و او را «شاه مجاهد غازی» نام نهاده و به فضایل و خصال پسندیده متصف شمرده است.

در این دوران، عناصر زبان پارسی، به همان روندی که در قرون نخستین عصر اسلامی کلمات عربی وارد زبان پارسی شد، در مقیاس وسیع‌تر، وارد زبان ترکی گردید.

۲۳) برای اطلاع بیشتر ← صفا، همان، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۱۴۴.

۲۴) همان، ج ۴، بخش ۲، ص ۳۵۸.

۲۵) از نوشته علی بن حسین کاشفی در رشحات عین‌الحیات برمی‌آید که این دعوت مقارن با سفر جامی (سال ۸۷۵) بوده است. ← علی‌اصغر حکمت، جامی، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۳؛ چاپ اول، تهران [بی‌تا]؛ فصل روابط جامی و عثمانیها.

به طوری که هفتاد و پنج درصد لغات نوشته‌های رسمی و دیوانی فارسی بود.^{۲۶} عنایت سلاطین عثمانی نسبت به زبان پارسی و شاعران پارسی‌گوی، نفوذ فرقه‌های صوفیه، به‌ویژه مولویه، که خود این سلاطین از ارادتمندان آنها بودند، حضور منشیان زبردست و ورزیده در دربار، عوامل بسیار مؤثر نشر ادب پارسی در قلمرو عثمانی گشتند؛ چنان‌که فریدون بیگ، در مجموعه‌ای که با عنوان منشآت السلاطین به سلطان مراد سوم تقدیم کرد، هزار و هشتصد نامه فراهم آورد. در این مجموعه، نامه‌های فارسی — به ندرت ترکی — که سلطانان عثمانی به امیران ترک و پادشاهان بزرگ نوشته‌اند، گرد آمده است.^{۲۷} این نامه‌ها به شیوه مصنوع و مترسلانه نگاشته شده‌اند و می‌توان دریافت که انشای آنها کار منشیان ماهر و ورزیده و استاد دیده است.

برخی از شاهان عثمانی، همچون سلاطین سلجوقی، مشوق شعرا بودند و به آنان ابراز علاقه می‌کردند. خود آنان نیز از ذوق و قریحه شاعری برخوردار بودند و به زبان پارسی و ترکی شعر می‌سرودند. از آن جمله‌اند سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶هـ) که شاهی ادب‌آموخته و شاعری پارسی‌گوی بود. فخر هروی می‌نویسد که «سلطان سلیم به شعرگفتن بسیار میل داشته، اکثر شعرا و عرفا به شعر او مایل‌اند. علی‌الخصوص شعر را به زبان پارسی گوید. دیوان شعرش را دیدم».^{۲۸}

این پادشاه لطیف‌طبع در اشعارش «سلیم» و گاهی هم «سلیمی» تخلص می‌کرد. پسر او سلطان سلیمان‌خان (۹۲۶-۹۷۴هـ) به پارسی و ترکی شعر می‌گفت و در هر دو زبان «محبی» تخلص می‌کرد. اشعارش حاکی از تتبع او در شعر و ادب پارسی است.^{۲۹} در همان حال که شعر و نثر پارسی در دولت عثمانی در اوج شکوفایی بود، زبان ادبی ترکی نیز رشد و نضج می‌یافت. شعرای آسیای صغیر، که از مصاحبت با پارسی‌گویان و تحقیق در متون ادب پارسی و تأمل و تعمق در مضامین و تعبیرات و ترکیبات این زبان لطیف مایه‌های فراوانی اندوخته بودند، با بهره‌جویی از این مایه‌های ادبی، به سرودن شعر به زبان ترکی پرداختند. پیش از آن، پارسی‌گویانی چو سلطان ولد، پسر مولانا، و شاه قاسم انوار و قبولی سرودن شعر به زبان ترکی را آغاز نهاده بودند؛ اما در این دوره

۲۶) نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۹۷.

۲۷) مجموعه دوجلدی منشآت السلاطین دوبار در چاپخانه تقویم‌خانه استانبول چاپ شده است.

۲۸) صفا، همان، ج ۴، ص ۱۴۳. ۲۹) همان، ص ۱۴۳.

بود که ترکی‌سرایبی گسترده‌گی و بالندگی یافت.

در دولت عثمانی، به دستور و تشویق امرا و پادشاهان ادب‌دوست، تألیفات ارزشمندی در تاریخ پدید آمد که از جمله آنهاست: هشت بهشت دربارهٔ هشت تن از نخستین سلاطین آل عثمان و سلیم‌نامه از مولانا حکیم‌الدین ادریس بدلیسی؛ شرفنامه، اثر امیر شرفخان بدلیسی از مؤلفان قرن یازدهم، در تاریخ طوایف کُرد، غزنامهٔ روم، اثر کاشفی و بهجة‌التواریخ شکرالله رومی.

در دولت عثمانی، منظومه‌هایی در بیان حال بزرگان دین و دولت در بحر متقارب سروده شد که سرایندگان آنها به شاهنامهٔ فردوسی نظر داشته‌اند. از این قبیل‌اند: غزای سلیمانی دربارهٔ فتوحات سلطان سلیمان اول (۹۲۶-۹۷۴هـ) که آن را پسر سلطان سلیم اول، به تشویق وزیرش ابراهیم پاشا، سروده و به سال ۹۳۳ به پایان برده است^{۳۰}؛ شاهنامهٔ بهشتی، سرودهٔ مولانا بهشتی مشکوکی، در توصیف جنگهای سلطان مراد سوم عثمانی با سلطان محمد خدابنده، پادشاه صفوی.

در قرنهای دهم و یازدهم، در زمینهٔ لغت‌نویسی نیز در قلمرو دولت عثمانی تلاشهای بسیار شده است. علت اصلی رواج این کار نیازی بود که در دولت عثمانی به فراگیری زبان پارسی احساس می‌شد. فرهنگ قاضی لطف‌الله حلیمی و وسیلة المقاصد الی احسن المراد کاتب رستم مولوی از مشهورترین این فرهنگها هستند.

زبان پارسی، در نیمهٔ دوم عصر امپراطوری عثمانی، به تدریج به صورت یک زبان نیمه‌رسمی درباری و زبان متداول ادبی و خاص طَبَقَةُ اشراف درآمد. در این دوره، با آنکه در زمینهٔ خلق آثاری ارزنده به زبان پارسی توفیق نظرگیری حاصل نشد، تألیفاتی به زبان عربی و ترکی پدید آمد که از نظر تحقیق در ادب پارسی ارزشمندند، مانند شرح سودی بر حافظ و شرح انقروی بر مثنوی مولوی و شرحهایی که شمعی و سروری بر دیوان حافظ و بوستان و گلستان نوشته‌اند.

فی‌الجمله زبان پارسی و فرهنگ گرانمایهٔ ایران اسلامی طی هفت قرن در آسیای صغیر و متصرفات دولت عثمانی از جمله ممالک جنوب شرقی اروپا- یوگسلاوی، آلبانی، بلغارستان، قبرس- دوام و گسترش یافت و ثمرات درخشانی به بار آورد.

۳۰) فهرست نسخه‌های خطی در کتابخانهٔ ملی پاریس، ادگار بلوشه، ۳/۳۵۴.

وجود صدها واژه نغز و دلاویز پارسی در زبان ترکی امروزی و، همچنین، هزاران نسخه از متون ادب پارسی که در آنجا استنساخ شده‌اند و شمار درخور توجهی از آنها در کتابخانه‌های کشورهای دیگر نگهداری می‌شوند - همه از نفوذ زبان و ادب پارسی، در فراخنای قرون و اعصار، در آسیای صغیر حکایت دارد. بدین‌سان، زبان شیرین پارسی مدتهای مدید مؤثرترین وسیله پیوند فرهنگی ایران اسلامی با دیگر اقوام بوده است.

□